

— * — كفاية التعلیم — * —

جلد اول طبع ششم

حق الطبع

محفوظ و مخصوص است بر احفاد

مؤلف

حاج میرزا حسن تبریزی معروف بر شدیه

بانی

و مؤسس مدارس جدیده ایران

در سال ۱۳۰۰ هجری

تجهیز از جلد طبع خواهد شد

۱۳۲۳

— ﴿﴾ پنجم نامی قانون و شرع اسلامی ﴿﴾ —

(جلد اول کفایة التعلیم — طبع ششم)

مخصوص است با قول سال سیم متعلمین مدارس جدیدہ

— ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾ —

افادہ میکند صحت املاء ، سلامت اخلاق ، وسعت افکار ، حسن تدبیر ، قانع نفاق ، خلع تزویر ، محبت یوطن ، فدویت بر دوات و ملت ، سرعت انتقال ، تمیز حسن و قبیح افعال ، رسوخ در مذهب ، تبعیت و ادب ، جلای ذہن ، تحنّب از رزائل ، رغبت بر کسب فصائل و اصلاح دیگر خصائل امر اطفال نو آموز را

و کامل میکند این فواید را جلد دوم این کتاب

ظہران

(حق الطابع محفوظ است بجهة حاج میرزا حسن رشیدیہ و احفادش)

(فی ہفدم ذی حجۃ الحرام ۱۳۲۳)

(درس اول — در کلامی دایر بر کلمات مهموزه)

اب . ایر . ایراز . ایدان . این . ابجد . ابوذر . اجرت . احترام : ا-
 اجر . اجازه . اجاره . اجلاف . اجامر
 یواهلول ، کتبه شیطانت و حربه راندن آن ، لاحول خواند است
 ایر ، عبارت از بخارات زمین است که دوباره بزمین بر میگردد
 ایراز عدالت ، اثبات فسقست
 ایدان جهال ، محبس ارواحست و ایدان دالما ، جنت سرای ارواح
 این الوقت باش ، پنی دقیقه ترا غنیمت دان و مهمل مکذران
 ابعنجد ، ابجد خواندیم ، چیزی نفهمیدیم
 ابوذر و ابذر و ابی ذر ، پدر ذر و اسمش چند بست
 اجرت اجیر . بعد از عملی و وجه اجاره قبل از تصرف باید برسد
 اجرت . بر امر واجب . حرام است مگر اجیر باشد
 احترام احفاد تو بر تو ، بقدر احترام تست بر اجراد تو
 اجیر مدت اجاره را بی کار بماند اجرتش حرام است
 اجر عبادت ریائی جزای مشرکانست
 اجازه و کلاهی ملت اجاره مال ملت را مباح میکنند
 اجاره املاک خالصه مابی اجازه مجلس شورای ملی حرامست
 اجلاف ، عبارت از عزیزان بیجی است که فضولی را فضل میدانند
 اجامر ، عبارت از لوده هائی است که آب کل آلود میکنند

(درس دوم — در کلامهای دایر بر کلمات مهجوزه)

اجل . اجلال . اجانب . اجنبی . اجبار . اجابت . اجناس . اخ . اخت .
استخبار . اخبار . اخلاق . اختلاف . اختراع . اختر .

اجل عبارت از اقراض حرارت طبیعی است

اجلال علما واجب است ، اصبر علما مختیر علم نگینند

اجانب را بر تقارب ، ترجیح دادن ابلهی است

اجنبی کسیست که خدا شناس نباشد ، اصگر چه برادر باشد

اجبار ، کار را پیش نمبرد ، بلکه قهرآ عقب میندازد

اجابت حاجت محتاجان ، موجب استجاب دعاست

اجناس خارجه را ، مایه اعتبار داخله دانستن بلاهت است

اخ و اخت حقیقی ، عبارت از زن و مرد ملت است

استخبار از نجوی اثبات حق است

اخبار از غیب را جز بخیبران دعوی نمکنند

اخبار آیه علیهم السلام اخبار از علم است نه اخبار از غیب

اخبار علما مر وقایع آینده را در نزد جهال اخبار از غیب شهرت میدهد

اخلاق حسنه هر مرد ، قیمت روحانی آن مرد است

اختلاف در مذهب ، اتفاق در دین را خلیل نمیرساند

اختراع هر کار که نافع بر اهل روزگار باشد منت بر تمام نوع است

اختر سادات ، شمس معارف است که مطلقش ، غیر از افق ماست

دو دفعه از رو يك دفعه از حفظ بنویسید

(درس هفتم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

اشتهار . اشد . اشجع . اشعار . اشعار . اشفاق . اسهل . اشكال . اشكال

اجلاس . اكتر . مشورت . استتاره . افلاس . اغراق . اشهر

اشتهار افتخار است ولی به تخم خیر پاشیدن نه به زمزم شاشیدن

اشد مصائب ، حاجت بردن و شهادت شنیدن است

اشجع ناس کیستکه نفس را مقهور عفلش سازد

اشعار بکه اشعار بر مصالح نوع ندارد شعر باطل است

اشفاق بر تالابی تضییع شأن است

اسهل اشكال شكلی است که اشكال ندارد

اجلاس وکلای ملت اكتر باصدق نیت باشد عبادت است

اكثريت آرا مقبول است اگرچه من وتورا قبول نباشد

اینها وائمه را مسلك عمل مشورت با امت بوده

استتاره اقوی سپر انزال است

افلاس نتیجه افراط است و افراط زاده جهل

اغراق کوئی فرزند دروغگوئی است

اشهر شهرهای ایران ، مراغه و همدان بود که از تعدی ویران است

اكتر قصبات از بی قانونی عنقریب دهکده خواهد شد

آبادی بلاد با اكثريت سکنه است و سکنه را روی پر جلای وطنست

أمة اطهار بخبر از اكتر اخبارند

(درس هتم - در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

افسون . افسوس . افسر . افریقا . افلاك . افلاطون . افطار . امام
 اقدم . اقدام . انجام . اهتمام . ابقا

افسون و عزایم افسانه و قریب جاهلان است

افسوس لفظ جاهلان است که عاقلان تلفظ نکرده اند

افسوس فرزند استبداد است

استبداد زائیده جهل است و زائیده افسوس

افسران روس از بس مرالوس دیدند افسر از سرم ربودند

افریقاییان وحشی صاحب افسر شدند ، صاحب افسران بیگانهند

افلاك عبارت از گردشگاه کرات کواکب است

افلاك را جز کروی دانستن معنی لفظ را ندانستن است

افلاطون افی را بحکمت رام نکرد

افطار شکستن روزه است یا فطره دادن

امام عادل بر عتفا نتست و رفت

اقدم آبدیهای عالم اقطار چین است

اقدام بر امری نکن که انجام آنرا تمهیدی

اهتمام بر ابقای نام گمنامی مبادورد

اهتمام در مهمات نوع را اهم فرائض خود فرض کن

اکبر خواهی که از مردمان تاریخی شوی طالب گمنامی باش

(درس نهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

امت . امامت . اقدس . انکار . اقرار . اقراریر . اقبال . اقرب . اقارب
 اقربا . اقسام . اقصر . انحناء . استقامت
 امت هیچ نبی تا دیروز مثل امت موسی پیغمبر مبتدل نبودند
 امامت اگر موجب تفرعن امام باشد مأمومیت را هم نتاید
 اقدس از تمام امکنه . بیت المقدس است
 انکار بعد از اقرار مثبت فسق است
 اقراریر مهت در مرض موت مسموع است مگر بر اضرار ورثه
 اقبال در قبول اقوال عقلاست که تو عارش می بنداری
 اقرب وسائل بر حصول مسائل صدق قول است
 از که اقراریش را عقارب میخوانند خودش اقی است
 استقامت در رأی محبوب است ولی بعد از استتارت
 انحنای سطح ، غیر از انحنای خط است
 اقصر خطوط خط مستقیم است . اهدنا الصراط المستقیم
 اقصر اعمار عمر ظالم است که مرکش مطلوب است
 اقصی حدود حریت نبودیت درگاه حق است
 اقل شرایط اتحاد ، پسند نیکبهای خویش است بر خویشان
 از اقسام نعم الهی ، نعمتی پر بهتر از عقل نیست
 اقربا را ، وصله روحانی خود بدان

(درس دهم — دزکلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

اقوی . اقویا . اکبر . اکبر . اعلی اکرام . اکتاب . اکل
 اسکول . الم . متالم . الزام . التفتات . الطاف
 اقوی دایم حماقت ، عداوت با اقربا است
 اقویا را ، مراعات ضعیفا بقوی قوت است
 اکبر قوم ، بهارت از رجالی است که اکثر عیال باشند نه اکبر کبرا
 اعلی کرامت ، بذل از کیسه خویش است نه از کیسه خویشان
 اکرم ناس کسی است که نفسش را فدای خیر ناس کند
 اکتاب مهبت از راه صنعت ، افضل بهادتهاست
 اکل میته بهتر از اکل مال یتام است
 اسکول عزت خود را میخورد
 از الم که قادر بر دفعش نیستی متالم بهائ
 الزام در قضا بر امری که ملتزم نیستند عداوت میآورد
 التفتات بر قبایح خود نداری ، ملتفت قرائع مردم بهائ
 الطاف الهی را وقتی لایق بدستوری که متوجه قیامت شری
 از تالم دیگران متالم نتوی کرم معده نوع خود هستی
 اکرام در عرض اقوی محصل تحصیل ظاب است
 انفع مکاسب اکتاب رضای خلی است
 الطاف الطاف الهی مختار بیت تمت بر افعال خود

(درس یازدهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

آلاف . اوف . اتفاق . ایونه . اسلام . اعتبار . امارت . امور . امرا .
انابت . امیر . اسیر . اسرا

آلاف اوف از منافقین همه فرد فردند

صد نفر کاشی منافق مغلوب دو نفر دزد همراه شدند

اتفاق علما بر تحلیل يك نام شروع اینچه شرعی میرساند

اتفاقات عالم تازگی ندارد تو تازه می بینی

اکول دایم ایونه امراض و استقام است

امتی از ائم امام خود را مثل اسلام مطرح اوهام نکرده

أنه اظهار اکر انسانی بوده اند اینمان نبوده اند

اعتبار بر شهادت يك مرد عادل نیست تا چه رسد بیست زن ولو اتم ایمن باشد

آیات بلاهت میکنند که راوی را این کی و روایتش را حجت دانی

امور جمهور تا از مجرای شرر نرسد مورد شر و شور است

امرا مملکت تا قبول مشورت نکنند ردیف اسرا خواهند بود

امیر تا بر امر خود تابع نشود ، تابع پیدا نمیکند

اول شدالت ، بعد امارت ، امیر ظالم اگرگ غناست

انابت نوعی عبادت است

امامی که دایسته مأمومین است امیری است که اسیر مأمورین است

اسرا تا اتفاق را نمیکشند اسیر نمیکشند

(درس دوازدهم — در کلامهای دایر بر کلمات هجوه)

انبار . اندام . انبان . انبیا . انگل . انیس . انگلیس . انتقام . انتخاب
 انحصار . انتساب . انقلاب . انقراض

انبار دار **کنندم** رعیت از احسان ملت آن بار دارد

اندام متناسب ، آن اندامی است که مورد خلاف موضوع نشود

انبان معارف مرا خرق اوهام پاره کرد

انبیا هر چند بوده اند همه هم سخن بوده اند

انگل عبارت از کراخچانیت که نخوانده برود و نخواسته بدهد

انیس ، چه انگلیس باشد چه مجیس ، از انسان انیس باید

انتقام در هیچ مقام ، مورد ملامت نیست

انتخاب احباب پیش از مسافره یا محاسبه ندامت دارد

انتخاب وکلای ملت تا دو سال قبل عزل ندارد

انحصار تقویم بی علوم را از مبدان تعالیم بر انداخت

انحصار حقوق ملت بکمپانی با امضای وکلای ملت مشروع است

انقراض سلطنت را اسبابی قوی تر از استحقاق شرع نیست

انقراض اتفاق دولت جز بقرض تفاق ملت منقضی نمیشود

انقلاب زمان ، متغلب را زود منقلب میکند

انتساب بخانواده ادب ، بی ادب را مفید نیست

اختلاف وکلای ملت روح ترقی را ذبح میکنند

(درس سیزدهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

اسیر . اسرا . اسراف . آخرت . اجرت . اوزار . اوراد . اوتاد . اوقاف .
 اوباش . اصرار . آشنا . ارادت

اسرا را ، احسان باید کرد ، مگر اسیر نفس را موعظه
 افلاس فرزند اسراف است و اسراف برادر ائلاف
 آخرت یقین هر کس باشد هیچ کارش با آخرت نمیآید
 اجرت که قبل از عمل داده شد ، عمل بی خصل نخواهد شد
 اوزار تابعین تالاه بر وزیر مبتدئین است
 اوزار ملت منطوقه ، ثقل بر اوزار دولت ظالمانه است
 اوراد وقتی نتیجه میبخشد که عمل بر ممانی هم بشود
 اوتاد امر و زوی کسانی هستند که ابتدا مهار ندارند
 اوقات عزیز خود را به تعریف طعام لذیذ دیگران باطل مگذران
 اوقاف را بمصالح اوقات باید صرف کرد نه بمصارف سوقات
 اوقاف را وزیری واقف تر از صندوق بنده نیست
 اوباش محن را چو دیدی اوباش در دل پیش خودت بدار با او رو باش
 اصرار متولی بر توأبت اوقاف اثبات خیانت و داعی عزل اوست
 اصرار کفی که کشف اسرار نکن در کار بکه ز کشف آن پرسی تو نکن
 آشنا گیر زیاد بی آشنا میماند
 ارادت بجهت روزی بجهت بدل به اوت میشود

(درس چهاردهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

اطاعت . اطراف . اظهار . اکسیر . الفت . ابهام . انتساب . ایهام
ایجاب . اهانت . ایران . ایوان .

اطاعت والدین ، دین فرزند است در هر دینی باشند

اطراف مطلب را احاطه نداری داخل نباش

اظهار هنر از بی هنری است

اکسیر اهر مرکب از اجزای علمست و عدل و اجرا

الف ، چون معنی الفت گیر است این است که دایم با لامست

الف با لام چون یکدل شدند پس بوصل ابدی رسیدند

الف چون باصف زعال ساخت باسم صدر اول موسوم شد

الف چون مستقیم شد بر همه مقدم شد

الف از سبک و حی محروک اموات حروف شد

ایهام در کلام عیب متکلم است مگر در توضیحش انفعال باشد

انتساب بخاندان شرافت آیات شرف نمیکند

ایهام در کلام هنر متکلم است اگر در توضیحش انفعال نباشد

ایجاب و قبول هر چند امر قلبی است باز مقاوله لازم است

اهانت بر فخر العظم معاصیست

ایران تن مردکان و وطن زندکان و از بی علمی من قبرستان است

ایوان کهوان بئین پله بارگاه خانه بدوشانست

(درس پانزدهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

جائر . حائل . خائف . دئب . مؤدب . رئوف . رأفت . قائد . قائم

فائز . ضئیل . صائب . شأن . سؤال . زائر

حاکم جائر حکم عقرب دارد ، دفعش واجب و قتلش حسنه است

حائل مابین سجده و سجده گاه سجده را باطل میکند

خائف از خدا خوف از احدی ندارد

دئب اسلام اسلم تمام آداب است اگر مسلم پیدا بشود

مؤدب دأب هیچ طایفه را تقییح نمیکند

رئوف بر خلام خنام بر عامه است

رأفت بر ناصیب هبیت را میبرد

قائد کمره هادی راه فوز و فلاح نخواهد شد

امامی را که سنک میخورد سنک دیگر قائم مقامش میشود

امام قائم حی دائم است نه جیفه که ضمه ذآب و کلاب باشد

قباض باش تا نبیوضات حق فائز شوی

بر ضئیل يك منتال باز تقبل است

صائب رأی کسیست که در عمرش بکلمه کاش تکلم نکرده

ادب شأن را زیاد میکند

سؤال را تفهمیده سرعت بر جواب بلاهتست

زائرین قبور ائمه علیهم السلام بسا زوار زخارفند

(درس شانزدهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

ذئب . ظئر . عائشه . مؤمن . غائب . فائض . کائن . کائنات . لئیم
 نشئه . منشأ . بأس . رأس . رئیس . مرنوس
 ذئب را ظئر بره کردن ظالم را حکومت دادن است
 عائشه ، حرم محترمه پیغمبر و اتم المؤمنین است اگر چه مؤمن نبرد
 مؤمن عاق بر والدین و عاق بر والدین مؤمن میباشد
 غائب مرگ را رجوعی نیست مگر بهر صفت محشر
 فائض باش تا مستفیع باشی

کائن آنست که بشود اثر را تصور کرد اگر چه مکون نباشد
 کائنات عبارت از موجودات است ، چه عینی باشد چه تصویری
 لئیم اینست وائیم را میسناسد مگر طماع و طماع از لئیم اینتر است
 این نشئه ، منشأ شر و شور است نه مبدأ سود و سرور
 بأس از رحمت خدا ، خود گناه کبیره است
 در یوم الیاس بداد دوست برس تا در یوم الیاس مایوس نمائی
 یوم الیاس هر ملت روزیست که مظلومینشان پیش از ظالمینشان باشد
 رأس رئیس اعضای بدنست زیرا که محفظه عقلست
 رئیس که عاقل نشد اطاعت اعضا بر وی جهاست
 رؤسای قوم باید با انتخاب عقلای مرنوسین باشد
 مرنوسین عاقل که جاهل را بریاست انتخاب می کنند خود دیوانه اند

(درس هفدهم — در کلامهای دایر بر کلمات مهموزه)

عطاء . وزراء . جائز . جائز . اشمئزاز . مشمئز . دائره . صائم . مأمور
 مأجور . مآثور . زائد . زاید . سؤال . سائل
 حرف همزه هر جا بعد از الف زائده بیاید بدل بیا میشود
 عطاء و زراً جائز جائز است عطای و زرای جای خوانده شود
 وزراً دولت بر مثال اطباء مزاج مملکت میباشد
 وزیر جائز در حکم طیب خان است
 قتل جائز شرعاً جائز است و گاهی واجب میشود
 اگر خان نیستی از اسماع حق اشمئزاز چرا ؟
 در صف سپهکروخان گرانجانی کرده آنها را مشمئز مدار
 مکاتب خوب دائره میشود اگر دائره کج نمیشد
 اعوجاج دائره از کج طبیعی مدیر نلنی میشود
 نه مردم آزار باتس و نه صائم النهار
 مأمور بکه مسئولیت ندارد امیرش مؤاخذ است
 در توسط بحاجت برادر دینی تو مأجور هستی قبول بشود یا نه
 نه هر حدیث که مشهور است از آنمه مآثور است
 از بس مآثورات خودمانرا منسوب بآنمه کردیم مآثورات آنمه را از میان بردیم
 مسئول سائل را بتبیل ندهی مأمول ظالم را بمجور خواهی داد
 وزرا که قبول مسئولیت نمیکند بدانید که خائند

(درس هجدهم — در کلامهای دایر بر کلمات ثابته)

ثبت . ثابت . ثبوت . اثبات . ثروت . ثقه . وثوق . ثقبه . مثقب .
ثقل . ثقیل . ثلث . ثمن

هر مطلب تازه در ~~کتاب~~ نتیجه زمانه ثبت مکرر دارد
مطلب ثابت نمیشود مگر بر رأی العین یا بشهادت عدلین
ثبوت هر مدعا که در تحت ادعاست مثل اجتهاد مدت
مطالبی که برهان عقلی ثابت نیست در اثبات آن اصرار کردن جهلست
مطلب حقیقه هنوز بثبوت نرسیده است حکم باطل دارد
کابد ثروت قناعت در مصارفست نه دنائت در خرج
باتصدیق جماعتی از ثقه ، تکذیب من جهل مرا ثابت میکنند
وثوق بر کسی حاصل نکن مگر رفیق سفر باشی یا شریک حضر
رأی ناقب آنستکه صایب باشد و گرنه هر مثقب هر جور ثقبه میتواند
هر که عفتش را نبازد هرگز نفلس را بدبگری نمباندازد
حسنات ثقلین بی محبت حسین بر هیچ مسلمی فایده نمیدهد
ثلث ترک حق مینست و ثمنش ثمنه زن و باقی مال ورثه
بر هر کوینده وثوق برسانی خود را از وثوق مبناندازی
آلاف والوف از مردم مدعی ثبوت مطالبی باشند احتمال کذبی داشته باش
اثبات مطلب وثبوت مدعا فقط بادعا تمیاشد
سبکروح باش پنی ثقل خود را بدبگری مینداز و کل بر غیر مباح

(درس نوزدهم — در کلامهای دایر بر کلمات ثناء مثلثه)

ثنا . اثنا . ثانی . اثین . ثمر . ثمرات . اثر . آثار . حجت . مثل . مثل

امثال . امثال

ثنا خوانی دروغ . مثل فحش گوئیست

کلام در اندای کلام اثبات جهل متکام ثانی است

ثانی حیات انسانی با روح عرفانی اوست

درخت هر چه بر ثمر باشد بیشتر سنگ میخورد

ثواب گناه را میبرد بشرط آنکه آن ثواب در حقیقت گناه نباشد

ثبات روزگار ، ثبات کردار هر کس را بیادکار دارد

اساس خانه را نهاده اثاث خریدن ، زن نبرده اولاد را نم نهادنست

هر اثر داهل بر مؤثر است و نقص اثر از نقصان مؤثر

هیچ اثر بی مؤثر نمیباشد ولی اکثر خبر بی اصل میباشد

کلام خوب تضمین باشد یا نثر ، هر دو از آثار خیر است

خیر ، خیر است از هر جهت باشد

کثرت امثال در زبان هر ملت ، داهل اکثریت عفتلای آن ملتست

فقر و ثروت هر ملت ثمرات علم و جهل و زرای مشول آنهاست

ایران ثانی اثین آلمان میشود اگر سلطنت ایران نیز مشروطه میشد

سلطان ایران از جهت دیانت و ایمان طالب مشروطیتست مگر وزرای بی ایمان

افراد وزرای ایران ضرب المثل شیطانی و سلطانانشان آدم

(درس پنجم — در کلامهای دایر بر کلمات ثا مثله)

اثاث . ثار . موثق . ارث . میراث حدیث . محدث . احادیث . وارث
ورثه . وراثت . ثواب

اولاد ، چه اثاث باشد چه ذکور تربیتشان فریضه پدر است
گفتار گوهر نثار کلمه حکمت است چه منخوم باشد چه منثور
موثق کسیست که بقول احدی وثوق نرساند
راوی هر چه موثق باشد حدیثش احتمال صدق دارد واحتمال کذب
ارث پدر ورثه جاهل را غنی میکند
علم میراث انبیاست وعلما ورثه انبیا

مرد ثابت عزم بهر حادثه از حوادث متزلزل نمیشود
محدث اولاً باید عالم باشد ثانیاً عادل والا نقال سرگذر است
بسا احادیث احدثی است ومحدث جاهل
احادیث ائمه در کتابهاست ولی نه هر چه در کتابهاست از ائمه است
زنده آن مرده ایست که ثلثش را خودش خرج بر خیرات کرده
ایران ارببه ایرانیان است وتصرف وراثت در ملک مشترك باید مساوی باشد.
تا سلطنت ایران مشروطه نشود ورثه مالک میراث خود نخواهند شد
ثبوت متبوعیت سلاطین بشرط مشروطیت شرط میباشد مشروط نخواهد شد
سلاطین مستبده هزار عادل باشند باز ظالمند مثل زاهدان بی ایمان
سلاطین عادل مشروطه ثواب انبیا دارند

(درس بیست و یکم — در کلامهای دایر بر کلمات نامه نامه)

مَثوبات . ثوب . ثور . ثریا . شبث . مَثفَال . مَأْتِر . نَأْیِر . بهشت . بهمن
مبعوث . بائث . بواعث

منکه بر کسب مَثوبات خود کسب دیگران برای من از من کمتر میدانند
ثور سامری عبارت از کسیست که مردم را بتخلیم خود امر میکند
روزنامه ثریا بسی تاریکیها را روشن کرد

در تربیت اطفال بی حجت ، زحمت شبث است اگر چه چهل ساله باشند
بقال که از وبال بکَمَثفَال بهترسد از دزدیدن خروار هم باکی ندارد
مکاتب ایران از مَأْتِر میرزا علیخان امین الدوله است

آنکه مکاتب از وی مَأْتور است بعد چندین محاسن مشهور است
پدر که در تمام عمرش هیچ بدی نکرد جادارد که پسر نیز چنان باشد
اقوی بواعث سلب استبداد فقط ایجاد استعداد است

بعد از بهشت هیچ اثر نافعتر از مکتب نیست

آنها که مبعوث شدند عاف بهشت را تأسیس مکتب فرمودند

برای مسلمان واقعی عیدی مبارکتر از عهد بهشت نیست

باعت ایجاد خلقت وجود مبعوثین است و باعث ایجاد آنها فقط تأسیس مدارس

تأسیس مدارس معمول نباشد بهشت آنها بی اثر خواهد ماند

مؤسسين مدارس باجر مبعوثين مأجور خواهند شد

ثور سامری که تشبیح مدارس میکنند بهشت آنها را عیب میداند

(درس بیست و دوم — در کلامهای دایر بر کلمات حا حطیست)

احد . آحاد . موحد . توحید . واحد . حب . حیب . احباب
 احبیا . محبوب . محبت . حبه . محبوبت
 توحید اول دینست و اجتهاد در آن بر همه واجب
 موحد کسیست که خدای احد را واحد بداند
 مرتبه عسرات اگر حفظ مرتبه آحاد نکند خود از آحاد معدود میشوند
 هر مؤمن موحد است ولی هر موحد مؤمن نیست
 وحدانیت مختص ذات اقدس خداوند است
 حب وطن از ایمانست آنکه بر وطن خود محبت دارد بر دین خود ایمان دارد
 آنکه مرا حیب مینمود معلوم شد که رقیب بود
 محبوب ترین احباب حیبی است که محبتش عاری از تعلق باشد
 افسرده دل را هزار حب نشاط يك انبساط نمیاورد
 هر حبه از حیوانات که قوه حیات مییابد هر ورقش برات روزی مخلوقیست
 حسن خلق یعنی اغماص از قبایح زیر دستان و اقدام بر ضد آن
 محسن که در احسان خود توقع تحسین نماید حسناش بی ثمر است
 وطن محبوب من است و کسیکه محبوب مرا محبوب میدارد الیه مفضوبانست
 حیب را باید از محتاجیت محبوب عار آید
 معشوقه دلبربای حیب که حاجت نزد رقیب مینماید حفظ ناموسش محال است
 شرط محبت اقلای اقناع بر موجوده محبوبست

(درس بیست و نهم — در کلامهای دایر پر کلمات حا حطیست)

حسین . محاسن . محسنات . حسنه . حسنات . حجاب . تحبیب . حجر
 حجار . تحجیر . حد . حدود . محدود . حدید . تحدید
 حس ظاهر استیاز ندارد

محاسن از محسنات مرد است مگر نامردان را
 افضل اعمال حسنه حفظ ناموس آبرومندان است
 حجر پستجهامه دان و منع نیز از کارها حجر قیل صایبست و حجر نام خاندان
 حجر الاسود از احجار سهاریست یا از صکرات فلکی
 حجاری صنعت پر زحمتیست و خفت عقل می آورد
 ارانی بلا صاحب را هر که تحجیر کند مالکست بشرط تعمیر
 هر کس حد خود را شناخت کار خود را ساخت
 هر کس ممالک ترا خانه خود میداند باید حدود مملکت خود را بداند
 کناهکار کامی لازم الحد است و بجاری کشته باید لازم الحد نباشد
 تحبیب در میان دو رفیق احسن حسناست
 حدید برای تحدید است آنکه حدید ندارد حدی ندارد
 مالک نامحدود نامرفوبست اگر مالک محدودش نکند همه ایها محدودش میکنند
 مزبیه فیما بین دو خانه حبیب هر دو خانه است و اضرار بر همسایه حرام
 تا سلطنت محدود نباشد مملکت محدود نخواهد شد
 رعیت که ممالک را ملک سلطان دانند بزودی گرایه نتین میباشند

(درس بیست و چهارم - در کلامهای دایر بر کلمات حاجت است)

حدّ اَد . حجج . حاج . حجاج . حاجی . حجت . حجیت . احتجاج
حجم . حجات . حجام

حدود مملکت با حدید است و مملکتی که حدید ندارد دایم در فتنار است
تجدید که با حدید شد حدود محفوظ میشود

اجرای اوامر با تحبیب و اجرای نواهی با تجدید است

حدود که از روی حد معین نباشد نتیجه بکس میدهد

حدادی صنعت محترمی است در جائیکه صنعت احترام دارد

استلاعت بر حج ، رفتن بمکه و برگشتن از مکه است با وسعت و راحت

اکبر مقصود از حج محقق شود حاجی غایت کم میشود

حاج نه کیستکه با حجاج بمکه برود و برگردد حاجی باشد

اکثر حجاج در بوسیدن حجر مشق حجاجی میکنند

حاجی که از حاجی نکفتن بدش میباشد باید تجدید حج نماید

در ظهور حضرت حجت بی حجتها انور میشود

آیات مطابی را که حجت قاطعه نداری احتجاج تو دلیل بی حجیت است

طواف بیت الله حج اصغر است پس حج اکبر کدام است ؟

آنکه خود را حضرت حجت میداند من حجتش را دیدم مهر ندارد

حجت بی مهر مثل زن بی مهر است و زناشویی با وی زناست

حجم معلومات دعوی حجیت امروزه را مقیاس گرفتم فقط حجات است

(درس بیست و پنجم — در کلامهای دایر بر کلمات حا حطیست)

محاجه . حجب . حجاب . حاجب . محجوب . احتجاب . حرم .
 حریم . حرمت . احترام . محرم . محرم
 محاجه ولو در طلب صحیح باشد منافی با ادبست مگر در طلب دینی
 بی حجت را بر خود راه مده اگر چه فایده بسیار بتو بدهد
 محجوب کسیست که از محاجه انعامس کند
 در کار خیر حاجت بر استخاره نیست
 احتجاب زنان مسلمه اساس مذهب اسلام است
 حرم سرای محبت را از آمدن تدوینجتهای بیجا محفوظ بدار
 هر کس در تصرف حریم خانه مختار است چنانکه در خود خانه
 احترام حریم برای حفظ حرمت حرمت
 محرم را ترك محرمات احرام واجبست و فعل آنها فدیة دارد
 قتال در محرم الحرام از بدو اسلام حرامست و مسلمین اثر اباح کرده اند
 تکبیرة الاحرام حرام میکنند خلافتی قبل از تکبیر را
 در ماه محرم مقاتله با کفار حرامست تا چه رسد با مسلمین یا خود کشی
 حاکم حاجب بدر خانه بگذارد یا خود محجوب شود عاصیست
 محرمات شرع تحلیل نمیشود مگر باجماع علما
 اول محرم الحرام روز جمعه باشد یا روز شنبه چه فرق میکنند
 تکبیرة الاحرام وکن نمازست ترکش عمداً یا سهواً مبطل است

(درس بیست و ششم - دو کلام هجاسی دایره بر کلمات حا حائیت)

حرام . حرامی . احترام . محترم . محترمین . احترامات . رحمت . رحم
 مرحوم . ترحم . رحیم . رحمان . ارحام
 کسیکه حرام خدا را حلال میکند خدا نیز حلالهای خود را حرامش میکند
 کسیکه حرام را ناقص کند از حلال محروم میباشد
 محرمی محرم سرا را کسی شاید که حرامی نباشد
 محترمین را احترام کسی تا بی حرمت نسوی
 کوچکتر را محترم بدار تا احترامات تو از مهانه نرود
 رحمت الهی شامل حال کسیست که بر ظالمینش رحمت نماید
 اموات را بر رحمت یاد کن تا بعد از مردن بر رحمت یاد نسوی
 ترحم بر پیرحم تعدی بر صلح حساب
 خداوند با اینکه رحمان و رحیمست بر ارحم رحم ندارد
 صله رحم عمر را زیاد می کند و قطعش عمر را کوتاه
 ارحام و صله روحانیت و قطعش حرام است
 امواتی را که عارف بر احوالشان نیستی مرحوم بنحوانی متابی
 مظلومین رحم بر حال خود نکنند ظلام ترحم نخواهند کرد
 تا رعیت مطایبه مشروطیت نکنند دواب سلب استیداد نخواهد کرد
 حرامی تصور حلال و حرامی می کرد حرامی نمیند
 محترمتین سلاطین ایران سلطانیت که نشر مشروطه خواهد کرد